

## جهانی شدن، زبان و ادبیات فارسی و هویت ملی یوسف محمدنژاد عالی زمینی<sup>۱</sup>

### چکیده:

جهانی شدن، به منزله‌ی محصول دگرگونی‌ها و پیشرفت شگفت‌انگیز بشر در عرصه‌ی علم و فناوری در قرون متأخر تا کنون تأثیرات آشکار و پنهان بسیاری بر همه‌ی عرصه‌های حیات انسانی گذارده و روابط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی میان کشورها و ملت‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. با در نظر گرفتن خاستگاه این پدیده‌ی جهانی، یعنی دنیای غرب که پیشینه‌ی چندان قابل دفاعی در عرصه‌ی سیاست‌های بین‌المللی، به ویژه در یکصد سال اخیر در مواجهه‌ی با کشورهای پیرامونی و در حال توسعه نداشته است و نیز کوشش‌هایی که هم‌اکنون در غالب این کشورها در زمینه‌ی چیرگی بر دیگر قلمروهای سیاسی و فرهنگی جهان انجام می‌پذیرد، لازم است با دقت و تأملی فوق‌العاده به مطالعه و ارزیابی جنبه‌های گوناگون این پدیده‌ی نوظهور جهانی به مثابه‌ی یک مسأله‌ی مهم و ناگزیر بشری در عصر حاضر پرداخت؛ پدیده‌ای که با توجه به ویژگی‌های منحصر به فردش هم فرصت‌هایی را برای بشر به ارمغان آورده و هم تهدیدهایی را متوجه آن کرده است. قطعاً آگاهی از این فرصت‌ها و تهدیدهای بالقوه در چگونگی روبرو شدن با این واقعیت دنیای پسامدرن بسیار تعیین کننده است. مقاله‌ی حاضر با توجه به این رویکرد، در پی تبیین ابعاد گوناگون جهانی شدن و نسبت آن با قلمروهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جوامع مختلف، به ویژه «هویت ملی» آنهاست تا از این رهگذر بتواند راهکارهایی برای استفاده‌ی مطلوب از امکانات و ظرفیت‌های تازه‌ی به وجود آمده در جهت تقویت هویت ملی و

۱. استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، u.mnezhad@yahoo.com

پیوند آن با جهان خارج ارائه کند.

**کلید واژه‌ها:** جهانی‌شدن، هویت، هویت ملی، زبان فارسی، ادبیات و هنر

### مقدمه:

جهانی‌شدن، پدیده‌ای دفعی نبوده که صرفاً در دهه‌های پایانی قرن بیستم شکل گرفته و موجب غافل‌گیری بشر در جهان معاصر شده باشد؛ بلکه پدیده‌ای ناشی از یک «منطق کانونی، یعنی نوسازی مبتنی بر علم و صنعت و نوآوری» (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۲۱) بوده که از قرن هفدهم آغاز شده و در طول سه قرن مراحل پیچیده‌ای را پشت سر گذارده است. اوج نوآوری و خلاقیت‌های آن در دهه آخر قرن نوزدهم و فشرده‌گی عمیق فعالیت‌هایش در عرصه بین‌المللی در دهه آخر قرن بیستم رخ داده است. غرب، جغرافیای اصلی این جریان خطی چند قرنی بوده که به تدریج از قرن نوزدهم و به طور گسترده‌ای از نیمه دوم قرن بیستم کل جهان را دربر گرفته است (همان)؛ به گونه‌ای که در مقطع زمانی مذکور، به ویژه در دو دهه پایانی قرن گذشته، فناوری اطلاعات به مدد فناوری ارتباطات چنان فراگیر شده و جهان را دگرگون ساخته که با از بین بردن فاصله‌ها و نزدیک کردن هرچه بیشتر کشورها و ملت‌ها به یکدیگر، زمینه‌های پیدایی «دهکده جهانی» را به واقع فراهم آورده است؛ چنان که در نتیجه پیشرفت‌های حاصل از فناوری اطلاعات و ارتباطات، به خصوص پدیده نوظهور و شگفت‌انگیز «اینترنت»، مرزهای شناخته شده جغرافیایی و سیاسی کشورها و مناطق مختلف جهان تقریباً برچیده شده است. ظهور این پدیده جدید، سریع و ارزان ارتباطی، ابعاد گوناگون زندگی بشر را تحت تأثیر قرار داده و از بسیاری جنبه‌ها، معنا و مفهومی تازه بدان بخشیده است. با از میان برداشته شدن فاصله‌های زمانی و مکانی، جهان برای همگان به میدان حضور و شکوفایی قابلیت‌ها و استعدادها بدل گردیده است.

در زندگی فردی، رایانه‌ها و ارتباطات الکترونیکی نه تنها به آسان‌سازی کارهای روزانه افراد یاری می‌دهند، بلکه استفاده از اینترنت دسترسی رایانه‌ای به بخش اعظم اطلاعات رقومی جهان و ابزارهای پردازش آن را فراهم کرده است. در بازار کار، مراکز اشتغال بیش از پیش به فناوری اطلاعات و ارتباطات

مجهز گردیده و بر کم و کیف فعالیت‌های این مراکز در محیط‌های گوناگون تأثیر گذارده است. در حوزه آموزش نیز توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، فرصت‌های جدیدی را برای فراگیران در زمینه دسترسی برابر به آموزش و یادگیری به وجود آورده است. مؤید این امر گسترش فناوری‌های یاد شده در همه جای دنیا حتی در دورترین و فقیرترین نقاط آن است؛ چنان که می‌توان ادعا کرد امروزه تقریباً اکثر قریب به اتفاق مدارس جهان به رایانه و شبکه‌های اینترنتی متصل شده‌اند و تعداد دانشگاه‌های برخوردار از اینترنت و شبکه‌های الکترونیکی و فضاهای مجازی برای ارائه خدمات آموزشی و پژوهشی نیز با سرعت باور نکردنی در حال افزایش است و آموزش‌های از راه دور و مجازی، فرصت‌های تحصیلی روزافزون و متنوعی را به ویژه برای افراد و گروه‌های اجتماعی محروم و کمتر برخوردار نظیر زنان ایجاد کرده است. در چرخه یادگیری، یادگیری مبتنی بر فناوری‌های نوین ارتباطی، با ایجاد تغییرات بنیادین در مفاهیم آموزش سنتی، توانسته بسیاری از ناکارآمدی‌های آموزشی را برطرف کند و دگرگونی‌هایی اساسی در آموزش به وجود آورد. در بخش بهداشت و درمان، فناوری اطلاعات سبب بهبود وضعیت بهداشتی و خدمات پزشکی گردیده و امکان عرضه خدمات اولیه بهداشتی - درمانی و دارویی را به افراد بسیار نیازمند در مناطق محروم جهان فراهم ساخته است. در بخش کشاورزی و صنعت نیز این امر باعث بهبود وضعیت تولید و افزایش کارایی و بازدهی آن‌ها شده و به توزیع سریع‌تر، وسیع‌تر و مؤثرتر محصولات فنی و فرآورده‌های کشاورزی کمک کرده است. در بخش تجارت هم گسترش تجارت الکترونیک به افزایش شگفت‌انگیز دادوستدهای بین‌المللی انجامیده و البته زمینه رقابت جهانی آن را نیز فراهم کرده است. در حوزه اجتماعی هم نتیجه گسترش کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات، افزایش بی‌سابقه امکاناتی بوده که به واسطه آنها افراد می‌توانند با محدودیت‌هایی به مراتب کمتر از گذشته به تبیین آزادانه افکار و اندیشه‌های خود بپردازند.

در حوزه فرهنگ نیز فناوری اطلاعات و ارتباطات دارای آثار و پیامدهایی بوده است؛ به طوری که امروزه تبادل فرهنگی در جهان به آسانی صورت می‌گیرد و هر جامعه‌ای می‌تواند با توجه به قابلیت‌ها و استعدادهای خویش از این امکان به وجود آمده بهره‌مند شود و در جهت گسترش و تقویت هویت

فرهنگی خود بکوشد. با وجود این به دلیل فراهم نبودن بسترهای ایجاد و کاربرد این فناوری‌ها در بسیاری از کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، چنانچه این کشورها تمهیداتی برای ایجاد زیرساخت‌های تولید و استفاده از فناوری‌های نوین نیندیشند، این فرصت به وجود آمده برای تعامل با دیگر جوامع فرهنگی به تهدید تبدیل خواهد شد، و این همان دغدغه‌ای است که گریبان بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران جهان را گرفته است؛ چرا که اینان با توجه به پیشاهنگی و غلبه فنی غرب در این عرصه و نیز با توجه به پیشینه استعماری غریبان در کشورهای فقیر و در حال توسعه در گذشته و عملکرد سلطه‌جویانه امروز آن‌ها نگرانند که این کشورها درصدد تحمیل فرهنگ خود بر دیگر فرهنگ‌ها برآیند و زمینه نابودی و اضمحلال فرهنگی آنان را فراهم سازند.

### طرح مسأله، اهمیت و ضرورت

با توجه به آنچه گذشت، عناصر هویت ملی کشورها به ویژه فرهنگ به واسطه عملکرد نیروهای «جهانی‌سازی»، به خصوص فناوری‌ها و رسانه‌های نوین، با چالش‌های سختی مواجه شده‌اند. در چنین وضعیتی، افزایش شناخت و آگاهی نسل امروز ایران از عناصر و اجزای هویت ملی، مانند گذشته تاریخی، قلمرو جغرافیایی و فرهنگ به معنای اعم آن (شامل دین، ارزش‌های فرهنگی، زبان، هنر، فلسفه، ادبیات، اندیشه‌ها، اسطوره‌ها و ...) و تقویت هویت ملی در میان آنان، از یک سو و برنامه‌ریزی برای معرفی مؤلفه‌های انسانی و جهان‌پسند هویت ایرانی-اسلامی به مخاطبان فراملی، به ویژه در کشورهای تاحدودی همگن از نظر فرهنگی و تاریخی و حتی منافع ملی و سیاسی، از سوی دیگر، ضرورتی انکارناپذیر است. تهدیدهایی که از دیدگاه فرهنگی، به ویژه تهدیدات هویتی، به واسطه فرآیند جهانی‌شدن متوجه کشورهای در حال توسعه‌ای چون ایران و اکثر قریب به اتفاق کشورهای اسلامی و جنبش عدم تعهد است، بر اهمیت و ضرورت بحث در این مورد می‌افزاید. به خصوص آن که جهانی‌شدن خاستگاهی غربی و آمریکایی دارد و این کشورها در تعریف و تعمیم قواعد بازی در مناسبات بین‌المللی در فرآیند جهانی‌شدن دست بالا را دارند و این

فرآیند مشکوک به آن است که درصدد جهانی سازی فرهنگ غربی، به ویژه فرهنگ آمریکایی است. همین امر موجب بی اعتمادی و سوء-ظن بسیاری از اندیشمندان (حتی در کشورهای توسعه یافته) و دولت‌ها و ملت‌های کشورهای درحال توسعه به فرآیند جهانی شدن گردیده است. پیشینه استعماری کشورهای غربی در برخورد با کشورهای فقیر و تحت استعمار در گذشته و سلطه گرایی و یک‌سونگری کنونی آن‌ها نیز چنین بدبینی و سوءظنی را توجیه پذیر می-نماید. سیر مناسبات کشورهای مذکور با ایران، به ویژه از دوره موسوم به بیداری تاکنون را می‌توان نمونه درخور تأملی در این زمینه دانست که به نوعی بدبینی مزمن در قبال این کشورها در جامعه ایران دامن زده است.

افزون بر این، گسترش بی سابقه ارتباطات و تعاملات بین ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف در قالب مهاجرت، سفرهای علمی و تفریحی، جشنواره‌ها، رقابت‌های ورزشی و مانند آن و نیز توسعه شگفت‌انگیز فناوری‌های نوین ارتباطی، ابعاد گوناگون ساحت آدمی را دربر گرفته و علاوه بر ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، بر اندیشه‌ها، آرمان‌ها و عواطف بشر تأثیر گذارده و هویت انسانی، ملی و جهانی ملل را که گستره اندیشه، فرهنگ و تمدن است، تحت الشعاع قرار داده است. در این میان ملتی می‌تواند فرهنگ، تمدن و باورهای خود را حفظ کند که مؤلفه‌ها و ارزش‌های این هویت را نخست در درون خود بشناسد و آن‌گاه آن‌ها را به دیگران بشناساند. بنابراین، ابهام در مورد جایگاه هویت ملی کشورهای کمتر توسعه یافته و در حال توسعه در فرآیند جهانی شدن و راه‌های مقابله با چالش‌های پیش رو، از دیگر مسائلی است که بر ضرورت طرح این بحث در این مقاله می‌افزاید.

هدف این مقاله، پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که مهم‌ترین دست‌مایه ایرانیان برای شناسایی و شناساندن هویت ملی خود به دیگر مردم جهان، به ویژه مردم کشورهای دارای مشترکات فراوان فرهنگی و تمدنی (کشورهای اسلامی و شبه قاره و حتی شرق دور) کدامند؟ مقاله حاضر گامی است به سوی شناختن و شناساندن برخی از ابعاد اصلی هویت ملی ایران، با تأکید بر فرهنگ، زبان و ادبیات و هنر به مثابه حاملان پیام‌ها و ظرفیت‌های تمدن و فرهنگ ایرانی و اسلامی، به ملل مختلف جهان.

## طرح مباحث نظری

### ۱- جهانی شدن

پیشینه کاربرد واژه Global، معادل انگلیسی واژه «جهانی» به حدود چهارصد سال پیش می‌رسد و برخی اصطلاحات مشتق از آن هم چون Globalizing, Globalization, Globalism, از دهه ۱۹۶۰ در متون علمی و ادبی انگلیسی به کار گرفته شده است. در سال ۱۹۶۱، تعاریفی برای Globalism و Globalization در فرهنگ لغات وبستر ارائه و در سال ۱۹۶۲ واژه «جهانی شدن» در مجله Spectator (به عنوان اولین مجله کثیرالانتشار) به کار برده و به عنوان مفهومی پیچیده معرفی گردیده است. نکته جالب آن که این واژه در سال ۱۹۸۰ در فرهنگ آکسفورد در فهرست واژه‌های جدید ثبت شده بود (نهاوندیان، ۱۳۸۳: ۱۷). با وجود این از اواسط دهه ۱۹۸۰ به دلیل اهمیت فراوان و رواج گسترده، کاربرد و اعتبار علمی جهانی شدن (به مثابه یک پدیده، فرآیند و گفتمان)، تأثیرات گوناگون آن بر حوزه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است (واترز، ۱۳۷۹: ۱۰-۱۱).

شایان گفتن است که طرح مباحث جهانی شدن، در آغاز از دپارتمان‌های مربوط به اقتصاد شروع شده و محافل اقتصادی مرکز ثقل بحث‌های مرتبط با آن بوده است؛ اما به تدریج به دلیل گسترش تأثیرات جهانی شدن بر حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و پیامدهای گوناگون آن، توجه اندیشمندان و صاحب‌نظران این حوزه‌ها نیز بدان جلب شد و هر یک از آنان از دیدگاه خاص خود به طرح مباحثی در زمینه جهانی شدن پرداخته و بر اساس آن چشم‌اندازهایی برای آینده جهان در پرتو آن ترسیم کرده‌اند که در بعضی موارد دور از هم و حتی در مواردی متضاد هم می‌باشند. لذا به دست دادن تعریفی واحد و منسجم از جهانی شدن که بتواند زوایای مختلف آن را دربر بگیرد، در عمل بسیار دشوار است. از این رو معمولاً تعریف‌های متنوعی از آن با توجه به رویکردهای متفاوت ارائه می‌شود که در اینجا به چند نمونه از این تعاریف اشاره می‌شود (حافظ‌نیا و همکاران، ۱۳۸۵):

الف - تعریف جهانی شدن با رویکرد اقتصادی: عبارت است از فشرده‌گی و

درهم تنیدگی شدید و بی سابقه بازارها، دولت‌های ملی و فناوری‌ها در یکدیگر، افزایش فوق‌العاده توانایی افراد، شرکت‌ها و دولت‌های ملی برای دستیابی سریع‌تر، عمیق‌تر و ارزان‌تر به اطراف و اکناف عالم، و گسترش سرمایه‌داری بازار آزاد به اغلب کشورهای جهان (فریدمن، ۲۰۰۰: ۷۹-۸).

**ب- تعریف جهانی شدن با رویکرد اجتماعی:** عبارت است از فرایندی اجتماعی، با مشخصه اصلی کاهش و حتی زوال قیدوبندهای جغرافیایی مسلط بر روابط اجتماعی و فرهنگی، و آگاهی فزاینده مردم جهان از کاهش این قیدوبندها (واترز، ۱۳۷۹: ۱۲). درهم تنیدگی رویدادها و روابط اجتماعی سرزمین‌های «دوردست» با تاروپود موضعی یا محلی جوامع دیگر است (گیدنز، ۱۳۸۷: ۴۲) و منطق کانونی آن در فلسفه اجتماعی، فردگرایی مثبت و رشد دامنه آزادی‌های فردی در پیشرفت بهره‌برداری از امکانات است (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۲۳).

**ج- تعریف جهانی شدن با رویکرد فرهنگی:** عبارت است از فشردن شدن جهان و تشدید آگاهی در قبال آن به عنوان یک کل (رابرتسون، ۱۹۹۲: ۸). همچنین عبارت است از نابودی مکان توسط زمان (مارکس)، و فشردگی زمان-مکانی (هاروی، ۱۹۸۹).

## ۲- هویت و رویکردهای گوناگون آن

در فرهنگ‌های فارسی، ذیل واژه «هویت» از جمله به این معانی اشاره شده است: هویت یعنی حقیقت شیء یا شخص که مشتمل بر صفات جوهری او باشد، شخصیت، ذات، هستی و وجود، و آنچه موجب شناسایی شخص باشد. صرف نظر معانی واژگانی یاد شده باید گفت که کوشش‌های دامنه دار و متنوعی را که در زمینه مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی هویت انجام شده است، می‌توان در قالب دو رویکرد مدرن و پسامدرن، طبقه بندی و تحلیل کرد.

**الف- رویکرد مدرن:** در این رویکرد، تعریف هویت به وسیله عوامل

1. Friedman
2. Robertson
3. Harvey

از قبل موجود طبیعی، روانی و یا اجتماعی صورت می‌گیرد. این نظریه‌ها شامل دو مقوله کلی است: نظریه‌های جامعه‌شناسان که در این نظریه‌ها هویت ساخته و پرداخته زمان و مکان دانسته می‌شود. دیدگاه تعامل‌گرایان نمادین و دیدگاه جامعه‌شناسانی چون گیدنز در این مقوله جای دارد. در نظریه‌های روان‌شناسان اجتماعی فرایندهای روانی شخص نقشی ضروری در ساخت و پرداخت هویت‌های اجتماعی بازی می‌کنند ... این دیدگاه عمدتاً با دیدگاه شناخت اجتماعی همپوشی دارد (ساروخانی و رفعت‌جاه، ۱۳۸۳: ۱۳۷). سرآغاز رویکرد مدرن به هویت، به آرای ویلیام جیمز درباره مفهوم «خود» باز می‌گردد که در واپسین سال‌های قرن نوزدهم آن را دارای دو قسمت متمایز دانست: یکی «خود» به منزله موضوع شناسایی یا من مفعولی، که حاصل جمع تمام آن چیزهایی است که فرد از آن خود می‌داند و مشتمل بر سه دسته (من مفعولی مادی، من مفعولی اجتماعی و من مفعولی روحی) است. دیگری «خود» به مثابه فاعل شناسایی یا من فاعلی، و آن چیزی است که هر لحظه آگاه و اندیشنده است. جورج هربرت مید با بحث درباره این دو مؤلفه، به این مسئله عمق بیشتری بخشید. از نظر او «خود» هیچ‌گاه به صورت من فاعلی در آگاهی حضور پیدا نمی‌کند، بلکه همواره به شکل یک «ابژه» نظیر یک من مفعولی ظاهر می‌شود. او «خود» را محصول اجتماعی می‌دانست که از خلال دیدگاه دیگری شکل می‌گیرد. بدین صورت که فرد آگاهی می‌یابد موضوعی در حوزه ادراک دیگری است و با درونی‌سازی آن خود نیز از آن به عنوان موضوعی در حوزه ادراک خود آگاه می‌شود. به عقیده کولی «خود»، یعنی احساس اینکه فرد کلیتی متمایز است؛ اما در عین حال «خود» و «دیگری» دو روی یک سکه‌اند. در نتیجه، خود فقط بر اساس شباهت و تفاوت نسبی با دیگران تعریف می‌شود. کولی علاوه بر خود شخصی، به وجود «خود گروهی» یا «ما» معتقد است که خود گروهی، یا مشتمل بر اشخاص دیگر است یا در یک کلمه «ما» سخن می‌گوید. جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی بعدها به این سنت فکری اقبال نشان داده‌اند و این سنت به ویژه در کارهای دیدگاه کنش متقابل نمادین ادامه یافت. نظریه‌های جامعه‌شناسان هویت به طور عام و نظریه هویت به طور خاص، حاصل چنین روشی است که تا به امروز ادامه یافته است.

ب- رویکرد پسامدرن: «در رویکرد پسامدرن، این باور وجود دارد که



شکل‌گیری و تعریف هویت به دور از دخالت هر گونه عامل از قبل موجود طبیعی، روانی یا اجتماعی صورت می‌گیرد. این رویکرد که با نظریهٔ گفتمانی شناخته می‌شود عمدتاً متأثر از ادبیات، زبان‌شناسی و معناشناسی است» (همان: ۱۳۷). رویکرد گفتمانی بر چگونگی تولید و سامان یافتن تمایزات و کنش‌های گفتمانی و انکار نقش هر گونه عامل طبیعی و نیز عنصر کارگزار اجتماعی از قبل موجود در شکل‌گیری و تعریف هویت‌ها تمرکز دارد. از دیدگاه تحلیلگر گفتمانی، معنی یابی / هویت یابی، محصول موقعیت، منزلت و جایگاه «سوژه» است. معتقدان به این رویکرد معتقدند که هویت حاصل گفتمان است. مقولات اجتماعی نیز ساخته و پرداخته گفتمان‌ها هستند. واقعیات اجتماعی در گفتمان‌ها زاده می‌شوند، شکل می‌گیرند و وجودی خارج از گفتمان‌ها ندارند. بنابراین، هویت‌ها نیز ریشه در گفتمان‌ها دارند؛ وانگهی گفتمان‌ها به دلیل سیال بودن، انسدادطلب و حقیقت‌محور نیستند. در نتیجه، هویت‌های برآمده از گفتمان‌ها نیز متغیر و دگرگون شونده‌اند. از این رو مرزهای هویتی همواره لرزان، منزلت‌ها و مواضع هویتی پیوسته در حال ریزش هستند (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۴۸).

پس‌اساخت‌گرایان و پسامدرنیست‌ها نیز همچون نظریه پردازان گفتمانی، هویت را امری تاریخی و محتمل می‌دانند که همانند بسیاری از پدیده‌های دیگر محصول «زمان و تصادف» است و به وسیلهٔ منطق یا اصلی فراتاریخی تعیین نمی‌شود. همین تاریخی بودن بر این امر دلالت دارد که هویت و معنا تغییرپذیرند و در این حوزه هیچ مرز طبیعی وجود ندارد. این مرز را باید ایجاد کرد تا به هویتی هرچند موقت دست یافت. هویت ضرورتاً و مستمراً ثابت نیست، بلکه متغیر و متحرک است. این رویکرد در پی آن است که هویت را از منظری تاریخی - نه بیولوژیکی - توضیح دهد (همان: ۴۸-۴۹).

## ۱-۲- انواع هویت

اصولاً هویت امری چند لایه یا چند سطحی است. این لایه‌ها یا سطوح مختلف هویت، زندگی انسانی را از هستی درونی فرد تا هستی جهانی وی در برمی‌گیرند؛ چنانکه لایهٔ اولیهٔ آن در مقیاس فردی است. لایهٔ دوم هویت مربوط به هویت جمعی است که می‌تواند در مورد قوم، قبیله، طایفه، محله و مانند آن مطرح شود.

لایه سوم، هویت ملی است که ناشی از تعلق فرد به یک کشور یا یک ملت است که در دنیای مدرن این سطح از هویت اهمیت بسیار زیادی دارد؛ زیرا حلقه ارتباطی بین هویت‌های خاص محلی و هویت‌های عام و فراملی محسوب می‌شود. سرانجام در لایه چهارم می‌توان از هویت‌های فراملی نام برد که در آن، عوامل و ارزش‌هایی چون دین مطرح می‌شوند که معمولاً نمی‌توان آنها را در چارچوب یک کشور یا یک ملت محدود کرد. علاوه بر این لایه‌بندی، که در آن نوعی تدرج اعتلایی دیده می‌شود، برخی از محققان برای هویت لایه‌های متعدد دیگری برشمرده‌اند که در آن تدرج اهمیت زیادی ندارد. برای مثال، هویت را دارای لایه‌های سرزمین یا خاکی (تاریخ، جغرافیا و دولت)، خونی (ریشه، نژاد و ترکیب) و فرهنگی (زبان، مذهب، علم و هنر) دانسته‌اند. در ذیل، توضیح مختصری درباره لایه‌های اصلی مذکور ارائه می‌شود:

**الف- هویت فردی:** هویت فردی، شامل ویژگی‌های شخصیتی یک فرد است که موجب تمایز او از دیگری می‌شوند. در حقیقت، جنبه‌های مختلف شخصیت هر فرد هویت او را مشخص می‌کنند. افزون بر این، هویت فردی به ثبات و یگانگی فرد در ارتباط با خود و دیگران اشاره دارد، احساس نسبتاً پایدار از یگانگی فرد در مقابل دیگری است که به او کمک می‌کند تا به این درک برسد که کیست و چه تفاوتی با دیگران دارد. هویت اقتصادی، هویت شخصی، هویت جنسی، هویت شغلی، هویت جسمی و هویت خانوادگی را می‌توان از جمله مهم‌ترین اقسام هویت فردی دانست.

**ب- هویت جمعی:** هویت جمعی، ویژگی فرهنگی متمایزکننده یک جمع از جمعی دیگر است که انسجام دهنده آن جمع و برانگیزنده احساس تعلق افراد آن به یکدیگر است. هویت جمعی، هویت‌های متعددی مانند هویت قومی، هویت ملی، هویت دینی، هویت تاریخی و هویت فرهنگی را شامل می‌شود، که در ذیل با توجه به اینکه «هویت ملی» محور اصلی بحث این مقاله است، به برخی ابعاد آن اشاره می‌کنیم:

هویت ملی: هویت ملی بالاترین سطح هویت جمعی در یک جامعه است که از یک طرف در درون جامعه نوعی همبستگی و انسجام بین اعضای خود ایجاد می‌کند و از طرف دیگر جامعه را - به عنوان یک کل - از جوامع دیگر متمایز و

متفاوت نشان می‌دهد. هم‌چنین هویت ملی نوعی احساس خود بودن جمعی است.

در تعریف هویت ملی گفته‌اند: «هویت ملی، به معنای احساس تعلق و وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک در اجتماع ملی (جامعه کل) است. مهم‌ترین نمادهای ملی، عبارتند از: سرزمین، دین و آیین، آداب و مناسک، تاریخ، زبان و ادبیات، مردم و دولت. در درون یک اجتماع ملی، میزان تعلق و وفاداری اعضا به هر یک از عناصر و نمادهای مذکور، احساس هویت آنها را مشخص می‌کند» (یوسفی، ۱۳۸۰: ۷۴)؛ همچنین گفته‌اند: «مجموعه‌ای شناختی، اعتقادی و روانی است که با تأثیرگذاری بر کنش‌های اجتماعی موجب همبستگی و انسجام در سطح ملت می‌گردد» (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۴). افزون بر آن گفته‌اند: «هویت ملی، دریافت‌ها، باورها و اعتقادات جمعی مردم یک کشور است که برگرفته از ویژگی‌هایی مانند گذشته تاریخی و فرهنگی آن مردم می‌باشد و مردم آن کشور را دارای نوعی شخصیت و منش تاریخی ساخته است که جهانیان، مردم آن کشور را با آن ویژگی‌ها می‌شناسند» (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۲۰) و سرانجام اینکه آمده است: «هویت ملی عبارت است از نوعی احترام و التزام به عناصر چهارگانه‌ای که خود جمعی توده‌ای مردم را تشکیل می‌دهد. بر اساس چهار عامل سرزمین، جمعیت، حاکمیت و فرهنگ مشترک» (افتخاری، ۱۳۸۱: ۶۲)

همان‌گونه که در تعاریف بالا نیز مشاهده می‌شود، برخی در تعریف این مفهوم بر عناصر یکپارچه‌کننده واحد سیاسی مستقل مثل دولت تأکید دارند و آن را مجموعه‌ای از گرایش‌ها و نگرش‌های مثبت به عوامل و عناصر هویت‌بخش و یکپارچه‌کننده در سطح یک کشور- به عنوان یک واحد سیاسی- تعریف می‌کنند و برخی دیگر بر جنبه روانی آن متمرکز می‌شوند؛ یعنی افرادی که از لحاظ فیزیکی و قانونی عضو واحد سیاسی می‌باشند و موضوع قوانین آن واقع می‌شوند، از نظر روانی نیز خود را متعلق به اعضای آن واحد تلقی می‌کنند که این امر به نوبه خود در بقای نظام سیاسی جامعه تأثیری عمیق خواهد داشت. گروهی نیز مشترکات ملی و دلبستگی به آن‌ها را عنصر اصلی تعریف خود از هویت ملی قرار می‌دهند و آن را به مثابه مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و وابستگی‌ها و پیوندهای سرزمینی، تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و قومی تعریف می‌دانند. از نظر جامعه-شناختی نیز هویت ملی نوعی احساس تعهد و تعلق عاطفی در قبال مجموعه‌ای از مشترکات ملی جامعه تلقی می‌شود که موجبات وحدت

و انسجام ملی را فراهم می‌آورد و ویژگی اصلی آن انعطاف‌پذیری اجزای آن و بومی بودن ابعاد تشکیل‌دهنده آن است. از این دیدگاه در واقع می‌توان گفت که هویت ملی بیشتر ناظر به درونی کردن هویت جمعی جامعه از طرف فرد است. فرد در طول جامعه‌پذیری هویت ملی را با تمام ابعادش درونی می‌کند و آن‌ها را جزئی از شخصیت خویش می‌سازد. از طریق همین درونی کردن هویت ملی است که فرد به تشابهات ملی خود با هم‌وطنانش پی می‌برد و نوعی احساس پای بندی، دلبستگی و تعهد در قبال آن‌ها و جامعه احساس می‌کند. او به تفاوت‌های خود به منزله عنصری از جامعه با جوامع دیگر آگاه می‌شود و این آگاهی از تفاوت‌ها به پیوند او با جامعه خویش استحکام می‌بخشد.

## ۲-۲- مؤلفه‌های اصلی هویت ایرانی و ظرفیت‌های فراملی آن

با بررسی کوتاه دیدگاه‌های صاحب‌نظران مختلف در مورد مفهوم هویت ملی، به عناصر و مؤلفه‌هایی بر می‌خوریم که در تعریف این مفهوم اهمیتی تعیین‌کننده دارند. مؤلفه‌هایی چون سرزمین و جغرافیا، تمدن، تاریخ، دین و آیین، زبان، ادبیات و هنر، میراث فرهنگی و تمدنی، آداب و سنن مشترک، حاکمیت و دولت فراگیر، از جمله مهم‌ترین آنها شمرده می‌شوند که در چند مقوله قابل طبقه‌بندی‌اند؛ چنانکه مطابق تقسیم‌بندی یکی از صاحب‌نظران، این عناصر یا ذهنی‌اند و یا نمود عینی و خارجی دارند، یا عناصر ثابتی مثل سرزمین، دین و اسطوره‌اند، یا مثل تمدن، فناوری، اخلاق، وقایع و حوادث تاریخ‌ساز و ... متغیرند، یا همچون فنون و علوم و هنر، اکتسابی هستند و یا مثل میراث‌های فرهنگی، مادی و معنوی، موروثی‌اند (پژوهنده، ۱۳۸۲: ۶۵ و ۶۸). قطعاً وزن و اعتبار این عناصر در تعریف هویت یک ملت یکسان نیست؛ بدین معنا که برخی از این عناصر مثل موقعیت جغرافیایی، حکومت، علوم و فنون جنبه‌ای عام دارند و ممکن است واجد امتیاز خاصی نسبت به موارد مشابه تلقی نشوند. از این رو در مباحث مربوط به تعریف هویت یک جامعه ممکن است بر آن مؤلفه‌ها چندان تأکید نشود؛ در حالی که شماری از این مؤلفه‌ها بنیادهای هویت یک ملت را می‌سازند و یا در زمره منش ملی آن ملت قرار می‌گیرند که امکان حذف یا نادیده گرفتن آن‌ها در هنگام تعریف هویت آن وجود ندارد. چنین طبقه‌بندی و ملاحظه‌ای را در تعیین مؤلفه‌های هویت ملی ایران نیز می‌توان به کار برد. بر

این اساس در اینجا به مؤلفه‌های هویت ملی ایران، با تأکید بر عناصر اصلی آن که می‌توانند مخاطب جهانی بیابند، اشاره می‌شود:

**الف - قلمرو جغرافیایی و فرهنگی:** ایران سرزمینی است با تاریخ کهن که قلمرو جغرافیایی آن در دوره‌های تاریخی مختلف، متفاوت بوده است؛ چنان که در دوران باستان، ایران با تشکیل بزرگ‌ترین امپراتوری جهان در این دوران، یعنی امپراتوری هخامنشی، قلمرو خود را از یک سو به ماورای دریای سیاه، دریای سرخ و دریای مدیترانه، هم مرز با یونان کشانده و از سوی دیگر به کرانه‌های دریای مکران و دریاچه آرال و سیبری رسانده بود. اما گستردگی همین قلمرو در دوران اشکانیان و ساسانیان تا حدود زیادی کاهش یافت و در قرون اولیه اسلامی نیز به برخی قلمرو نیمه مستقل کوچک، نظیر قلمرو طاهریان، صفاریان و سامانیان محدود شد و بقیه آن به صورت موقت در زیر سیطره دستگاہ خلافت امویان و عباسیان قرار گرفت و پس از آن نیز تا روزگار جدید با بروز جنبش‌های استقلال خواهانه و بروز وقایع و تحولات عمیق دیگر، نظیر حاکمیت ترکان، مغولان، ایلخانان و ... بر این سرزمین، محدوده جغرافیایی آن دست‌خوش تغییرات زیادی گردید. با وجود این، دو نکته عمده در این زمینه درخور توجه است: یکی اینکه کانون اصلی و هسته مرکزی این قلمرو جغرافیایی علی‌رغم فراز و فرودهای فراوان آن هم‌چنان مرکزیت خود را حفظ کرده است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت ایران امروز در همان کانون واقع است. دیگر این که با وجود کوچک و بزرگ شدن قلمرو جغرافیایی ایران در دوره‌های تاریخی مختلف، قلمرو فرهنگی آن به اندازه قلمرو جغرافیایی آن دچار تغییر و تحول بنیادین نشده است؛ چنان که می‌توان ادعا کرد همین امروز نیز بخش‌های زیادی از قفقاز و آسیای میانه، کرانه‌های دریای سیاه، شبه‌قاره هند و مغولستان و چین به شدت تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار دارند و به نوعی جزو قلمرو فرهنگ ایران محسوب می‌شوند.

این ویژگی منحصر به فرد ایران، البته فرصتی است مغتنم برای ما که بتوانیم با پشت‌گرمی و پشتوانه فرهنگی و تمدنی محکم‌تری وارد میدان تعامل با دیگر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها شویم و امیدوارم باشیم که بخش‌های زیادی از دنیای امروز همچنان با فرهنگ و تمدن ما آشنایی دارند و حتی با آن احساس الفت و یگانگی می‌کنند.

**ب- دین و آیین:** دین و آیین، از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی محسوب می‌شوند که در قلمرو زمان و مکان نمی‌گنجند و بُعدی فراملی و جهانی دارند. پشتوانه فرهنگ ایران از این حیث نیز بسیار محکم است. این کشور در طول تاریخ کهن خود با وجود ظهور آیین‌ها و ادیان مختلف، به طور مشخص، میراث‌دار یک آیین کهن به نام زردشتی و یک دین جهانی، کامل و ابدی به نام اسلام است. ایران هم‌چنین در حال حاضر کانون مذهب تشیع و مستظهر به آن است. می‌توان گفت دین همواره در فرهنگ ایرانی دارای جایگاهی ممتاز بوده و آموزه‌های آن در همه آداب و رسوم، و مناسبات فردی و اجتماعی ایرانیان رسوخ داشته است. از آن‌جا که دین توحیدی خاستگاهی الهی دارد و منادی یگانه پرستی، عدالت‌گستری، کمال‌جویی، تکریم اخلاق و مظهر خیر مطلق است، قطعاً مخاطبانی در بین همه انسان‌ها در همه زمان‌ها و مکان‌ها خواهد داشت؛ به ویژه دین مقدس اسلام که دارای بیش از یک میلیارد پیرو در جهان است. بنابراین، با توجه به این سابقه دین‌گرایی در ایران، چه در دوران باستان و چه در دوران پس از اسلام، شناختن درست و شناساندن مطلوب مبانی و آموزه‌های دینی که در فرهنگ این کشور ریشه دوانده است، قابلیت دیگری برای معرفی هویت ایرانی و زیبایی‌های فرهنگی آن تواند بود.

**ج- زبان فارسی:** زبان به منزله یک عامل مهم هویت‌بخش، بازتابی از چیستی یک فرهنگ و کیستی یک ملت است. زبان قدرتمند، وحدت‌بخش و متمایزکننده است. پاولو کالوتی اظهار می‌کند: "زبان ملی عنصر اصلی تعریف‌کننده ملت است". آنتونی اسمیت معتقد است که زبان در ملیت‌گرایی جایگاه ممتازی دارد. فیثمن پا را از این هم فراتر می‌گذارد و بیان می‌کند: "برنامه‌ریزی زبان مخصوصاً آنجا که در خدمت متجدد شدن است، برنامه‌ریزی ملیت است چون بر فرهنگ (عواطف و احساسات، قهرمانان، متون کلاسیک و افسانه‌ها) که وجه اشتراک آحاد یک ملت است مبتنی است و با آن در تعامل است. بنابراین برنامه‌ریزی زبان با تصویر درونی هر ملتی از خود و تصویری که از ملت به جهان خارج نمایش داده می‌شود ارتباط تنگاتنگی دارد ... یک زبان استاندارد جدید (که مبتنی بر این گونه برنامه‌ریزی است) نمایانگر حقانیت یک هویت جدید و یک قدرت جدید است که قدرت‌ها و توده‌های جدیدی توسط آن به هم مرتبط می‌شوند به طوری که به نظر می‌رسد که اینها همیشه این طور

به هم مرتبط بوده‌اند» (داوری، ۱۳۸۴: ۲۰-۲۱).

زبان فارسی میراث گرانبهای نیاکان ماست که بخشی بزرگ از هویت و شخصیت ملی مان بدان بازشناخته می‌شود. «هستی معنوی ما فارسی زبانان[در معنی زبان ملی و رسمی که همه قومیت‌های ایران صرف نظر از زبان‌ها و گویش‌های خاص خود بدان عشق می‌ورزند و ناب‌ترین احساسات و زیباترین اندیشه‌ها و بلندترین آرمان‌های خود را به این زبان به ویژه در قالب شعر بیان می‌کنند]، یا به تعبیر مولانا اندیشه ما، یعنی آن بخشی از هستی ما که به حیات ما ارزش می‌بخشد، فقط در ظرف همین زبان فارسی است که شکل می‌گیرد و گسترش و عمق و بقا می‌یابد. زبان فارسی ابزار فعل پذیر و بی تأثیر اندیشه ما فارسی زبانان نیست که اگر فاسد و مخدوش شد بتوانیم آن را دور بیندازیم و زبان دیگری، مثلاً عربی یا انگلیسی اختیار کنیم. زبان فارسی ظرفی است که در طول بیش از هزار سال ارتباط متقابل و سازنده‌ای با محتواهای اندیشه ما داشته است و به برکت این ارتباط تا حد زیادی شکل پذیرفته است و به نوبه خود به اندیشه ما شکل داده است و، دست کم، با برخی از ظریف‌ترین و ژرف‌ترین جنبه‌های رمزی و معنوی آن یکی شده است. از این روست که اگر زبده‌ترین و خلاق‌ترین فارسی زبانان و عربی دانان یا فارسی زبانان و انگلیسی دانان جهان گرد آیند و همه توانایی‌های زبانی خویش را روی هم بریزند نخواهند بود محتوای اندیشه متفکرانی چون حافظ یا مولانا را به درستی در ظرف زبان عربی یا انگلیسی بریزند. وانگهی فارسی زبانان کنونی نیز جز از دریچه زبان فارسی قادر نیستند به جهان معاصر بنگرند و آن را بشناسند. بدون زبان فارسی، چه ما خود را ایرانی بخوانیم و چه چیزی دیگر، به یقین اندیشه ما دیگر دقیقاً همین نخواهد بود که اکنون هست و در نتیجه نسبت ما با جهان دگرگون خواهد شد و جهان بینی ما، مذهب ما، باورهای ما، ادبیات ما، و هنرهای ما نیز» (ایرانی، ۱۳۶۶: ۱۶).

ایرانیان جدا از پیوندشان به گروه، طایفه، قومیت و یا آیینی خاص، شیفته و دل‌بسته این یادگار کهن پیشینیان خویشند و بدان می‌بالند. به همین دلیل پس از اسلام آوردن‌شان نیز بر خلاف برخی از ملل مسلمان صاحب تمدن، چون مصریان، نه تنها زبان فارسی را به فراموشی نسپردند، بلکه آن را حفظ کرده و حتی از آن در راه گسترش اسلام و تبلیغ آموزه‌های اسلامی سود برده‌اند؛

چنان که اکنون بسیاری از مردم شبه قاره، آسیای میانه و حتی بخش‌هایی از شرق آسیا اسلام آوردن شان را مدیون ایرانیان هستند. بنابراین به جرأت می‌توان گفت که با توجه به خدمات اندیشمندان ایرانی به جهان اسلام و جایگاه عرفان اسلامی در ادبیات غنی فارسی، زبان فارسی زبان دوم جهان اسلام است و بسیاری از گنجینه‌های دینی و عرفانی مسلمانان به زبان فارسی بوده و به دست فارسی‌زبانان فراهم آمده است.

زبان فارسی افزون بر آنکه گنجینه گران‌بهای ملی و دینی ماست و زیباترین مفاهیم و تعابیر عرفان اسلامی در آن متجلی است، سرشار از هنرنمایی‌های ایرانیان نیز هست که در قالب شعر و نثر نمود یافته و چشم جهانیان را خیره کرده است؛ چنانکه بزرگی و شکوه فردوسی، آزادگی و بلندنظری مولانا، شیرین سخنی و زبان آوری سعدی و خلاقیت و اعجاز در زبان و بیان حافظ، رشک شاعران دیگر ملل دنیا را برانگیخته است. از همین رو شماری از نمایندگان فرهنگ، ادبی و هنری ایرانیان، منبع الهام شاعران و هنرمندان صاحب نام جهان شده اند که در مثل می‌توان به گوته شاعر بلندآوازه آلمانی اشاره کرد که دیوان شرقی‌اش را با الهام از حافظ گفته است. همین جایگاه ارجمند نمایندگان فکری ایرانیان سبب شده تا برخی از کشورهای و ملل دنیا در سال‌های اخیر در صدد برآیند که این اندیشه‌ورزان و هنرآوران ایرانی را در شمار نمایندگان فکری و اندیشگانی خود آورند و به نام کشور خود صادره کنند. مولوی ربایی ترکیه، نمونه‌ای از آن است (محمدنژاد عالی زمینی و کاووسی، ۱۳۸۷).

افزون بر این، زبان فارسی یکی از مهم‌ترین بنیادهای وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور ماست و بین اقوام مختلف ایرانی که به زبان‌ها و گویش‌های مختلف سخن می‌گویند، شاید بتوان گفت که تنها این زبان است که می‌تواند همدلی و یگانگی ایجاد کند و به گفت و شنودی ملی بینجامد. این همدلی، یگانگی و گفت و شنود ملی در هر وضع و موقعیتی حیاتی است، ولی در موقعیت‌های پرخطر برای وحدت ملی و تمامیت ارضی کشور، حیاتی تر می‌شود. در چنین موقعیت‌هایی شاید هیچ چیز نتواند جای زبان مشترک ملی، یعنی زبان فارسی، را بگیرد.

د- ادبیات و هنر: «مجموعه تظاهرات هنری هر قوم که در قالب کلام ریخته



شده، ادبیات آن قوم به شمار می‌آید» (سارتر، ۱۳۸۴: ۱۴۸). ادبیات «عبارت است از تمام ذخایر و مواریث ذوقی و فکری اقوام و امم عالم که مردم در ضبط و نقل و نشر آنها اهتمام کرده‌اند و آن آثار را در واقع لایق و درخور این مایه سعی و اهتمام خویش شناخته‌اند... این میراث ذوقی و فکری که از رفتگان و آیندگان باز مانده است و آیندگان نیز همواره بر آن چیزی خواهند افزود، موجب استفاده، تمتع و التذاذ اقوام و افراد جهان خواهد بود» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۸). از این رو بحث ادبیات و هنر از جمله مباحث مهمی است که قطعا در بررسی نسبت میان جهانی شدن و هویت ملی از ارزش بالایی برخوردار است، به ویژه از این حیث که همواره هر اثر ناب ادبی و هنری ذاتا قابلیت جهانی شدن و مخاطب جهانی پیدا کردن دارد. بنابراین، هر قوم و ملتی می‌تواند در کنار دیگر عوامل و امکانات احتمالی، ادبیات و هنر خود را نیز واسطه‌ای برای برقراری ارتباط و تعامل با دیگر ملل و فرهنگ‌های دنیا قرار دهد و از این رهگذر در جهت جهانی‌سازی مؤلفه‌های اصلی فرهنگ خود بکوشد.

خوشبختانه ادبیات فارسی از این حیث و نیز از حیث هویت بخشی و فرهنگ‌سازی، چه در حوزه قوم ایرانی و چه از جهت اشمال بر معارف، اندیشه‌ها و مواریث فرهنگ بشری، از متون کم‌نظیر در دنیاست که توجه دانشمندان و محققان جهان به این آثار مؤید این ادعاست؛ چنانکه می‌دانیم این آثار، دارای بسیاری از مؤلفه‌های شاهکارهای جهان هم در صورت و هم در معنا هستند؛ برای مثال شاهنامه فردوسی به دلیل اسطوره‌هایش بیانگر آرزوها، آرمان‌ها و دغدغه‌های جهان انسانی با متنی شگفت‌آفرین است و آن را می‌توان یکی از ده اثر برتر حماسی جهان برشمرد. البته اینها تنها گوشه‌ای از دارایی‌های معنوی و اندوخته‌های سرشار فکری، ادبی و هنری مردم ایران است که جهانیان با آنها آشنا شده‌اند. ضمن آنکه در میان مجموعه آثار علمی، ادبی و هنری ایرانیان، آثاری وجود دارند که در عرصه اندیشه و عرفان یگانه‌اند. «مثنوی معنوی»، شاهکار کم‌نظیر مولانا نمونه‌ای دیگر از حاصل نبوغ و شناخت شهودی ملت ایران است و به علت دارا بودن تجربه‌های ناب و آموزه‌های متعالی انسانی، دلپذیرترین و جذاب‌ترین متن را در تناسب با ناخودآگاه و خودآگاه ذهن بشر ارائه می‌کند. حک شدن شعری از سعدی بر سردر سازمان ملل متحد در پیوند با برابری انسان‌ها و ضرورت هم‌نوایی و هم‌دردی بنی‌آدم به هنگام رنج و

مشقت، حاکی از نگاه انسانی اوست که در بالاترین سطح ممکن در جهان دیده و درک شد. اشعار حافظ از یک سو سحر کلام و تجسم حقیقی زبان و بیان هنری و از سوی دیگر عرصه نمایش زیبایی و والایی اندیشه ایرانی است که بسیاری از ذهنیت‌های مثبت پسامدرن را در خود جای داده است که با آشکار کردن ابعاد گوناگون آن می‌توان بسیاری از توصیفات هنر پسامدرن را در یک منظومه اندیشگانی نظام یافته توسعه داد. بر این فهرست کوتاه می‌توان نام‌های گویندگانی چون سنایی، عطار، صائب تبریزی و ... را هم افزود که آثار ناب آنها هر کدام قابلیت جهانی شدن را دارد.

**همیراث علمی و حکمی:** علاوه بر مواریث فرهنگی، ادبی و هنری، ملت ایران دارای میراث‌های علمی ارزشمندی است که بخشی از توسعه علمی جهان، مدیون آنهاست. بر همین اساس، ابن سینا، فارابی، ذکریای رازی، بیرونی، خیام نیشابوری، خواجه نصیرالدین طوسی و بسیاری دیگر، نام‌هایی آشنا برای اندیشمندان و حلقه‌های علمی جهانند. وجود چنین سرمایه کم‌نظیری در گنجینه قلمرو فرهنگ ایرانی و اسلامی، پشتوانه بسیار محکمی است برای ما تا با کمترین نگرانی و تشویش بتوانیم به سوی ارتباط و تعامل با جهان گام برداریم و به بهترین وجه از فضای ایجاد شده مبتنی بر گسترش شگفت‌آور فناوری اطلاعات و ارتباطات برای تقویت و گسترش فرهنگ ایرانی و اسلامی و نیز هویت ملی خود سود ببریم.

### ۳- جهانی شدن و هویت ملی

با توسعه فناوری‌های نوین ارتباطی و موج فراگیر جهانی شدن که افزایش چشم‌گیر ارتباطات بین‌المللی و مراودات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را در سطح جهان در پی داشته و غالباً این ارتباط، ارتباطی یکسویه به سود کشورهای توسعه یافته، به خصوص کشورهای غربی و بالخصوص آمریکا بوده است، ابهامات و پرسش‌هایی در خصوص نسبت میان جهانی شدن و هویت ملی کشورهای کمتر توسعه یافته و در حال توسعه مطرح گردیده است و اینکه آیا افزایش ارتباطات فرهنگی و فرایند جهانی شدن و جهانی‌سازی، از استحکام هویت ملی کشورها خواهد کاست؟ واکنش مطلوب کشورها و ملت‌هایی که در طول تاریخ از

انسجام و وفاق ملی دیرینه‌ای بوده‌اند، در قبال این تحول بزرگ جهانی که ممکن است آن انسجام و وفاق را تضعیف و حتی نابود سازد، چه باید باشد؟ البته پاسخ دادن دقیق به این نوع پرسش‌ها چندان آسان نیست و نیاز به گذشت زمان دارد تا در موقعیتی عینی و واقعی بتوان با توجه به روند رویدادهای جهانی و ملی بدان پاسخ داد. در این میان، دیدگاه‌های متفکران در موضوع رابطه هویت ملی و افزایش روابط جهانی و جهانی شدن متفاوت است. تعدادی از صاحب‌نظران بر این باورند که روند جهانی شدن باعث تزلزل پایه‌های هویت ملی می‌شود و همه کشورهای جهان کم و بیش ناگزیرند در قبال این روند از خود انعطاف نشان دهند؛ اما برخی دیگر برعکس معتقدند که جهانی شدن باعث می‌شود کشورهای که خواهان حفظ هویت خود هستند، عکس‌العمل نشان دهند و درصدد تحکیم پایه‌های بومی وحدت، هویت و انسجام جامعه خود بر آیند.

با وجود این، باید گفت آنچه در دنیای امروز مطرح است، تبادل و اقتباس است که بر هر هویتی اثرگذار است. چنانچه جامعه‌ای خواهان هویتی مبتنی بر فرهنگ و سنت خود باشد، به ناچار باید با اقوام دیگر ارتباط داشته باشد، فرهنگ و آداب خود را به آنها معرفی کند، ضمن بهره‌مندی از سرمایه‌های معنوی و فکری آنان، به ترویج و مبادله داشته‌های خویش بپردازد. چنین جامعه‌ای قطعاً دچار انفعال و انزوا نخواهد شد و ضمن حفظ هویت خود، در جهت تقویت، پویایی و نوسازی آن گام خواهد برداشت. قطعاً دست‌یابی به چنین موفقیتی، مستلزم داشتن شناختی از فرایند جهانی شدن و رویکردهای متفاوت آن است تا با توجه به محدودیت‌ها و آسیب‌های احتمالی، راه‌هایی برای مقابله با آنها بیابد.

چنان که گذشت اساساً دو رویکرد اصلی در قبال پدیده جهانی شدن مطرح است: یکی نگرش مدرن، که مطابق آن جوامع پیشگام در فرایند جهانی شدن، خواهند کوشید در فرهنگ و باورهای دیرینه و ریشه دار دیگر جوامع، به ویژه کشورهای کمتر توسعه یافته نفوذ کنند و با سست کردن بنیان‌های نظری و مبانی فکری آن‌ها به تغییر و تبدیل آن‌ها هم‌راستا با فرهنگ خود مبادرت ورزند و از راه ایجاد شکاف در میان این جوامع، زمینه تضعیف هویت ملی آن‌ها را فراهم سازند و در نهایت وحدت آن‌ها را دچار گسست کنند و از این رهگذر، غلبه سیاسی و اقتصادی خود را بر این جوامع تثبیت نمایند. بر پایه این نگرش، به تمامی مؤلفه‌های هویت ملی جوامع یادشده هجوم خواهد شد که البته

در این میان، آن‌چه عرصهٔ کشاکش و در معرض شدیدترین هجمه قرار خواهد داشت، قطعاً عرصهٔ فرهنگ خواهد بود. از این رو برخی معتقدند در نگرش مدرنیته به جهانی شدن، مهم‌ترین ابزار برای رسیدن به هدف سردمداران آن و مؤلفهٔ اصلی سلطهٔ نوین، فرهنگ و تاختن به آن بوده که منجر به امپریالیسم فرهنگی شده است (چوپانی، ۱۳۸۸: ۱۶۴) و یکی از بهترین راه‌های این تهاجم فرهنگی، جایگزین ساختن یک زبان جهانی به جای زبان بومی یک سرزمین است. هر زبان بومی، باردار ارزش‌ها، احساسات، اندیشه‌ها و در کل فرهنگ قوم خود است و تغییر آن نیز نفوذ باورهای زبان جایگزین را با خود به همراه دارد. زبان به عنوان وسیلهٔ ارتباطی حاوی معنی است، این معانی همان افکار، ارزش‌ها، احساسات و فرهنگ اند که در زبان عینیت می‌یابند. زبان از طریق انتقال ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی، عامل پیوند انسان‌هاست، پیوندی که عامل پایداری و استحکام هویت ملی می‌گردد (گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۲۹ و نیز داوری اردکانی، ۱۳۸۶: ۹). از آن‌جا که فرهنگ و در مقامی خردتر زبان در جهان امروز از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت ملی محسوب می‌شوند، با تضعیف آن هویت ملی و اتحاد ملل دچار شکاف و گسست می‌شود. تغییر در زبان و پذیرش زبانی بیگانه، یعنی پذیرش باورها، ارزش‌ها و احساسات دارندگان آن زبان بیگانه.

در این رویکرد، جهانی شدن مبتنی بر نگرشی کلی است که در آن تمام جهان باید یکپارچه شود و از یک الگوی مشترک که آن هم ارمغان جهان غرب است، پیروی کند. بر این اساس، برخی از نظریه پردازان معتقدند که باید جوامع در حال توسعه و به اصطلاح کشورهای جهان سوم همان مسیری را بپیمایند که جوامع غربی پیموده‌اند؛ نظیر کنار گذاشتن سنت‌ها، گرایش به اومانیسیم، سکولاریزه شدن و... (چوپانی، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

در برابر این رویکرد تهدید، رویکرد فرصت هم وجود دارد که مبتنی بر نگرش پسامدرن است و تأکید زیادی بر فرهنگ و هویت ملی ملل مختلف دارد و احیا و حفظ و مبادلهٔ آن‌ها را خواستار است. با پیدایی فرهنگ پسامدرن و پس از آن ظهور روشنفکران پسا استعمارگر چارهٔ کار در احیا و تبادل اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها و در نهایت هویت‌های ملی دیده شد. اندیشمندان پسااستعمارگر از جوامعی هستند که کشورشان از بند استعمار رهایی یافته‌اند، در حقیقت تأکید زیادی بر زبان و ادبیات دارند. آنان با تکیه بر اندیشه‌های پسامدرنی، معتقدند که

باید با جهان ارتباط داشت و از این فرصت برای شناخته شدن و ایفای نقش در سطح جهانی استفاده بهینه کرد. دو رویکرد این اندیشه تکیه بر اصالت خودی و جهانی فکر کردن است که ناشی از اندیشه «جهانی فکر کردن و منطقه‌ای عمل کردن» پسامدرنی است (در این باره بنگرید به: گودرزی، ۱۳۸۴: ۱۷۶-۱۶۱).

بدین ترتیب در نگرش پسامدرن که واکنشی در برابر مدرنیته بوده و نظریه‌های متفاوتی نسبت به این پدیده ارائه کرده است، جهانی شدن، در حقیقت فرصتی برای همه جوامع تلقی می‌شود که در آن از طریق تعامل و تبادل فرهنگی، هر جامعه‌ای می‌تواند به احیای هویت ملی و بازنمایی و معرفی آن در سطح جهانی پردازد و در سطح ملی، هم از فرهنگ و هویت خود پاسداری کند و هم از داشته‌های فرهنگی دیگر ملل در جهت تقویت و تثبیت آن‌ها برخوردار گردد. طبیعی است در چنین وضعیتی، هویت جهانی دیگر متعلق به فرهنگ یا گروه خاصی از کشورها نخواهد بود، بلکه همه جوامع در آن مشارکت خواهند داشت و با آن احساس یگانگی خواهند کرد، نه بیگانگی.

### نتیجه‌گیری:

صرف نظر از اینکه چه کسانی از فرایند جهانی شدن و توسعه فناوری‌های نوین ارتباطی سود برده یا زیان دیده‌اند و یا خواهند دید، تأثیر این پدیده بر زندگی انسان‌ها در سراسر جهان چنان گسترده است که تحقیق درباره پیامدهای آن را ضروری می‌سازد. «زبان»، «دین»، «ادبیات و هنر»، «میراث علمی» و «سابقه تمدنی» ملت‌ها از جمله مؤلفه‌های مهمی هستند که قطعاً در بحث جهانی شدن و مطالعه ابعاد گوناگون آن و نسبت آن با هویت ملی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارند، به خصوص مؤلفه‌هایی چون آثار ادبی و هنر و میراث علمی، از این حیث که این مؤلفه‌ها خاستگاهی فراملی و انسانی دارند و به تبع آن هر اثر ناب ادبی و هنری و نیز هر اثر علمی، فراتر از زمان و مکان (که دقیقاً یا مفهوم «فشردگی زمان - مکانی» در بحث جهانی شدن سازگار است) ذاتاً قابلیت جهانی شدن و مخاطب جهانی پیدا کردن دارد. بنابراین، هر قوم و ملتی می‌تواند در کنار و شاید بیش از - دیگر عوامل و مؤلفه‌های انسانی هویت خویش،

هنر، ادبیات و زبان علم خود را نیز واسطه‌ای برای برقراری ارتباط و تعامل با دیگر ملل و فرهنگ‌های دنیا قرار دهد و از این رهگذر در جهت جهانی‌سازی مؤلفه‌های اصلی فرهنگ خود بکوشد و بدین ترتیب در زمینه‌سازی برای تفاهم و هم‌افزایی جهانی در جهت ایجاد یک فرهنگ مشترک انسانی، همراه با حفظ هویت ملی خود مشارکت کند.

با توجه به آنچه گفته شد، مشخص گردید که زبان و ادبیات فارسی از حیث هویت بخشی و فرهنگ‌سازی، چه در حوزه فرهنگ ایرانی و چه از جهت اشتغال بر معارف و اندیشه‌ها و مواریث فرهنگ بشری، از متون بی‌نظیر در دنیاست. وجود چنین سرمایه کم‌نظیری در گنجینه قلمرو فرهنگ ایرانی و اسلامی، پشتوانه بسیار محکمی است برای ما تا با نگرانی و تشویش کمتری بتوانیم به سوی ارتباط و تعامل با جهان گام برداریم و به بهترین وجه از فضای ایجاد شده مبتنی بر گسترش شگفت‌آور فناوری اطلاعات و ارتباطات برای تقویت و گسترش فرهنگ ایرانی و اسلامی و نیز هویت ملی خود سود ببریم. البته آنچه را نباید در این بین نادیده گرفت، میزان توانمندی ما در استفاده از شبکه‌ها، فضاهای مجازی، تجهیزات رایانه‌ای و مانند آن است. چنان‌چه بخواهیم در این عرصه نابرابر مواجهه با کشورهای یکسونگر و سلطه‌جو در جهان سر بلند بیرون آیم، ناگزیریم توانایی‌های تولید و استفاده از این فناوری‌های نوین ارتباطی را در خود افزایش دهیم. بدیهی است هر اندازه که در این زمینه پیشرفت کنیم، به همان اندازه می‌توانیم بر حجم تبادلات و تعاملات فرهنگی خود بیفزاییم و با توجه به سرمایه غنی فرهنگی خود نه تنها از این مواجهه نهراسیم، بلکه آن را فرصتی برای تفاهم و تعامل بهتر قرار دهیم و به تأثیرگذاری بیشتر بر دیگر قلمروهای فرهنگی امیدوار باشیم. البته تحقق این امر زمانی ممکن خواهد بود که در کنار به دست آوردن و تقویت قابلیت‌های علمی و فنی خود، قابلیت بازشناسی، استخراج و تبیین شاخصه‌های اصلی فرهنگی مان را با رویکردها و شیوه‌های نوین، زبان و بیانی مستدل و قابل فهم برای مخاطبان جهانی کسب کنیم.

لذا بسترسازی و فرصت آفرینی برای جهانی کردن ارزش‌های ملی، از طریق تحقیق در زمینه پیشینه فرهنگی و تمدنی ایران، به ویژه میراث‌های علمی و حکمی، عرفانی، زبانی، ادبی و هنری با تأکید بر بازشناسی و بازیابی

مشخصه‌های بنیادین هویت ایرانی به قصد بازسازی و بازآفرینی مؤلفه‌های پویا و انسانی آن در وهله نخست و آموزش آنها به نسل جوان ایرانی در داخل و خارج کشور و نیز عرضه آن به مردم جهان، به ویژه از طریق حضور در مجامع معتبر علمی و بین‌المللی جهان و نیز تأمین استادان مورد نیاز کرسی‌های آموزش زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های خارج از کشور، پشتیبانی مادی و معنوی از دانشجویان و محققان علاقه‌مند به مطالعه در خصوص فرهنگ و تمدن ایرانی در سراسر جهان و تشویق آنان به حضور در ایران برای سپری کردن فرصت‌های مطالعاتی خود در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و مجامع علمی و فرهنگی ایران و حمایت از انتشار نتایج تحقیقات آنان به صورت‌های مختلف، استفاده مطلوب از فناوری‌های نوین ارتباطی، به ویژه اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و فضاهای مجازی برای ارتباط و تعامل مؤثر با اشخاص و گروه‌های اجتماعی، در وهله بعد، از جمله اقدامات اساسی است که باید در سطح ملی در جهت پاسداری از هویت ملی در شرایط کنونی و در مواجهه با موج قدرتمند جهانی شدن انجام شود. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبانی برای تولید علم و توسعه زبان علمی فارسی، با هدف درک و آفرینش مطلوب آثاری به زبان علمی فارسی متناسب با معیارها و الزامات کانون‌ها و نهادهای معتبر علمی امروز جهان، از دیگر اقداماتی است که اجرای آن در سطح ملی می‌تواند به مشارکت مؤثرتر ایران در تعیین قواعد و مناسبات علمی و فرهنگی در سطح بین‌المللی کمک کند و به تقویت حضور اندیشمندان ایرانی در محافل علمی و فرهنگی جهان بینجامد. پیشنهاد ایجاد یک «مرکز مطالعات فرهنگی - تمدنی» از سوی ایران به کشورهای مختلفی که از گذشته‌های بسیار دور جزو قلمرو فرهنگی ایران بوده و امروزه نیز هم‌چنان تحت تأثیر این فرهنگ هستند، به ویژه کشورهای فارسی‌زبان، با هدف افزایش و متمرکزسازی همکاری‌های علمی و پژوهشی و انجام مطالعات تطبیقی در زمینه هویت ملی این کشورها و یافتن وجوه اشتراک فی‌مابین، برای مقابله با چالش‌ها و تهدیدهای احتمالی ناشی از موج عالم‌گیر جهانی شدن، از یک سو و هم‌افزایی با دیگر نهادها و سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در جهت شاخص‌سازی و قاعده‌پردازی مربوط به هویت مشترک انسانی در جهان، از جمله اقدامات مهمی است که ایران می‌تواند برای ایجاد تفاهم منطقه‌ای و بین‌المللی انجام دهد.

## ■ منابع:

آزاد ارمکی، تقی. (۱۳۸۶). فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن. تهران: انتشارات تمدن ایرانی.

ابوالحسنی، سید رحیم (۱۳۸۷)، «مؤلفه‌های هویت ملی با رویکرد پژوهشی»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱-۲۲، دوره ۳۸، شماره ۴.

افتخاری، اصغر (۱۳۸۱)، «هویت ملی و جهانی شدن»، بازتاب اندیشه، ش ۳۲، ایرانی، ناصر (۱۳۶۶)، «زبان فارسی را حفظ کنیم»، نشر دانش، سال هشتم، ش ۴، خرداد و تیر.

پژوهنده، محمد حسین (۱۳۸۲)، «جهانی شدن و مسئله هویت»، نگاه حوزه، ۹۸-۹۹.

چوپانی، یدا... (۱۳۸۸)، پدیده جهانی شدن فرهنگ‌ها، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۵۵-۱۷۵، دوره ۳۹، شماره ۳.

حافظ‌نیا، محمدرضا و همکاران (۱۳۸۵)، «تأثیر جهانی شدن بر هویت ملی (مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه های دولتی تهران)»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال دوم، ش ۳ و ۴، پاییز و زمستان.

داوری اردکانی، نگار (۱۳۸۴)، «جایگاه واژه گزینی در نظریه برنامه‌ریزی زبان»، در مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی واژه‌گزینی و اصطلاح‌شناسی، تهران-۱۳۸۲، به کوشش علی کافی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

داوری اردکانی، نگار (۱۳۸۶)، «نمادهای هویت ایرانی و زبان فارسی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۲، صص ۳-۲۶.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۴)، ایران و جهانی شدن؛ چالش‌ها و راه‌حل‌ها، تهران، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک.

صالحی‌امیری، سید رضا. (۱۳۸۹)، انسجام ملی و تنوع فرهنگی، چاپ دوم، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.



گودرزی، حسین (۱۳۸۴)، گفتارهایی دربارهٔ زبان و هویت، تهران، مؤسسه مطالعات ملی

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، تجدد و تشخیص، ترجمهٔ ناصر موفقیان، تهران: نشر نی

محمدنژاد عالی زمینی، یوسف و اسماعیل کاووسی (۱۳۸۷)، تأثیر فناوری‌های ارتباطی بر زبان فارسی، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.

نهاوندیان، محمد (۱۳۸۳)، ما و جهانی شدن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

واترز، مالکوم (۱۳۷۹)، جهانی شدن، ترجمهٔ اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران: سازمان مدیریت صنعتی.

یوسفی، علی (۱۳۸۰)، «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت ملی در ایران» فصلنامهٔ مطالعات ملی، شماره ۸، سال دوم، تابستان.



# **Globalization, Persian language and literature and national identity**

**Yousef Mohammad Nejad**

## **Abstract**

Globalization, as the amazing transformations and human progress in the field of science and technology In later centuries has a clear impact on all spheres of life and hide most of mankind And political, social, cultural and economic among countries and nations is overshadowed. Considering the origin of the phenomenon of globalization, namely the West that indefensible record in the arena of international politics, especially in the last hundred years has not had exposure to peripheral countries and developing Venice, now in on the country's efforts to overcome the political and cultural spheres, done, It is necessary to study carefully and unusual reflection and evaluation of various aspects of the phenomenon of global emerging as an important issue in contemporary human and inevitably pay; A phenomenon that, due to their unique properties brought both opportunities and threats for mankind to realize it. Certainly aware of the potential opportunities and threats in how to deal with the fact postmodern world is crucial. This article, according to this approach, seeks to explain the different aspects of globalization and its relation to areas of cultural, political and social communities, particularly "national identity" is to thereby make optimal use of the opportunities and potential new strategies to strengthen national identity and there is a link with the outside world.

**Keywords:** globalization, identity, national identity, the Persian language, literature, art